



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرٌ نَاصِرٍ وَمُعِينٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَوَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْأَبَدِينَ

## از حسینیه ای در کلیسای پاریس تا سوختن در مجلس امام حسین علیه السلام

**از شهدای فاجعه آتش سوزی مسجد ارك تهران؛ دو برادر بودند که بخاطر نجات عزاداران چند بار به داخل آتش رفتند و افرادی را هم نجات دادند و سرانجام خود سوختند**

**میر سیف الدین مجابی**، در آبان ماه سال ۵۱ از پدری ایرانی و از سادات موسوی و مادری فرانسوی در پاریس متولد شد، دو سال بعد نیز **میر مجد الدین** به دنیا آمد. اولین ارتباطشان با آیین‌های مذهبی از جلسات تفسیر قرآنی شروع شد که در منزلشان و با حضور اعضای انجمن اسلامی دانشجویان شکل می‌گرفت.

❖ ❖ ❖

روبه‌روی خانه مجابی‌ها در پاریس؛ کلیسایی وجود داشت که مسئولان آن برای تأمین مخارج، طبقه تحتانی را که جزو کلیسا محسوب نمی‌شد، کرایه می‌دادند. از آنجا که در شهر پاریس، مرکز اسلامی شیعیان وجود نداشت دانشجویان مسلمان پاکستانی در ایام محرم، این سالن را کرایه و در آن اقامه عزای می‌کردند.

آشنایی این دو برادر با مجالس عزای حسین علیه السلام هم به حضورشان در همین مراسم برمی‌گردد که گه‌گاه همراه پدر خود در آن شرکت می‌کردند.

❖ ❖ ❖

وقتی به ایران آمدند، سیف الدین ۱۰ سال داشت و مجد الدین هم ۸ ساله شده بود. چند سال بعد هر دو به عضویت بسیج مسجد حضرت امیر علیه السلام درآمدند و در تأمین امنیت محله خود نقش به‌سزایی ایفا کردند.

❖ ❖ ❖

از تصویب قطعنامه چیرزی نگذشته بود که سیف‌الدین برای تفحص و جستجوی پیکرهای شهدا، عازم کردستان عراق شد، و از همان جا بود که به همراه دو نفر از دوستانش، مخفیانه برای زیارت مرقد حضرت اباعبدالله علیه السلام عازم کربلا گردید. در مسیر برگشت از کربلا هر دو همراهش به شهادت رسیدند اما هنوز نوبت به سیف‌الدین نرسیده بود.

❖ ❖ ❖

این دو برادر که همواره خود را جامانده از خیل شهیدان می‌دانستند، در سال ۷۱ هیأتی را با نام «محبین شهادت» بنا نهادند که هر هفته سه‌شنبه شب‌ها تشکیل می‌شد. مجدالدین در هیأت مداحی می‌کرد و سیف‌الدین هم میان‌دار بود، آشنایی من با این دو عزیز نیز از همین هیأت آغاز شد.

❖ ❖ ❖

یکی از محل‌های ثابت ملاقات ما، سلسله مراسمی بود که در مسجد ارك تهران برگزار می‌شد. در تمام این مجالس این دو برادر عملاً میان‌داری هیأت را بر عهده داشتند و چنان پرشور و باصلاحت بر سر و سینه می‌زدند که کمتر کسی تاب همراهی با آنها را در عزاداری داشت. مراسمی نبود که این دو برادر در حلقه اول شور عزاداران مسجد ارك نباشند. شب قبل از حادثه نیز که برای آخرین بار موفق به دیدارشان شدم، با همان شور و حال همیشگی و با تمام وجود بر سر و سینه می‌زدند و «حسین، حسین» می‌گفتند. چنان عزادار و ماتمزده بودند که گویی برای اولین بار بود این مصیبت‌ها را می‌شنیدند.

❖ ❖ ❖

شب حادثه وقتی به مسجد رسیدم که کار از کار گذشته بود. نه از سیف‌الدین خبری بود و نه از مجدالدین، این «محبان شهادت» را دیده بودند که برای نجات کسانی که در آتش مانده بودند بارها به داخل مسجد برگشته و هر بار پس از نجات يك مجروح به میان شعله‌ها شتافته‌اند تا «راه زینب علیه السلام» را ادامه دهند...

❖ ❖ ❖

بیکر مجدالدین چنان سوخته بود که جز اهل آسمان، کسی چهره او را نمی شناخت.  
سیفالدین نیز پس از آنکه دود راه نفسش را بست، موفق شد شمیم بهشت را استنشاق کند.

❖ ❖ ❖

برادران مجابی، از نوادگان محمدعابد، فرزند امام هفتم حضرت موسای کاظم علیه السلام بودند.  
فرزند محمد عابد «سیدابراهیم مجاب» نام دارد (که جد برادران مجابی به شمار می‌رود)، و در کنار حرم مطهر حسینی علیه السلام مدفون است.  
نام مجاب را از آنجا بر او نهادند که چون وارد حرم شد و صدا زد «السلام علیک یا ایتاه»، حاضران شنیدند که صدایی در جواب او گفت: «و علیک السلام یا ولدی».

این دو برادر نیز در شامگاه چهارم محرم الحرام سال ۱۴۲۶ هجری به اثبات رساندند که فرزندان خلفی برای جد خود بوده‌اند، سلام آنها نیز پاسخ داده شد و خواسته‌هایشان به اجابت مولایشان رسید.

❖ ❖ ❖

از سیف الدین دختری ۵ ساله به یادگار مانده است و از مجد الدین نیز دختری ۷ ساله و دختری ۲ ساله.

**رضوان خداوند بر ایشان باد، و صبر و اجر مادر و پدر و همسر و فرزندانشان بیش از پیش باد.**



**میون خیمه ی غمت آتش گرفتم**

**دیدي آخر حاجتمو ازت گرفتم**